

# فرومانی هما که ما اندیشه!

## اندیشه و قصد

مادامی که اندیشه به قصد نپیوسته باشد، هیچ توفیق هوشمندانه‌ای به دست نمی‌آید. بیش تر مردم اجازه می‌دهند که پیوسته اندیشه بر اقیانوس زندگی شناور باشد. بی‌هدفی، شرارت است و آن کس که خواهان فاجعه و نابودی نیست، نباید بی‌مقصد پیش براند. آنان که در زندگی‌شان قصدی کانونی ندارند، دستخوش نگرانی‌ها، ترس‌ها، مشکلات و ترحم به حال خود می‌شوند که همگی، نشانه‌های سستی‌ست که به‌طور قطع، به شکست، ناکامی، بدبختی و فقدان می‌انجامد.

آدمی باید قصدی مشروع را در دلش محفوظ نگه دارد و عزم به انجام دادن‌اش کند؛ باید این قصد را نقطه‌ی کانونی اندیشه‌هایش سازد. این قصد می‌تواند سیمای آرمانی معنوی یا هدفی دنیوی - بسته به طبیعت انسان در لحظه‌ی موجود - به خود گیرد. هر چه هست، آدمی باید پیوسته نیروهای اندیشه‌اش را بر هدفی که برگزیده، متمرکز کند. باید این قصد را وظیفه‌ی متعالی خود و خویشتن را وقف حصول آن کند و نگذارد اندیشه‌هایش در خیال‌ها، آرزوها، رؤیاهای جانبی و پراکنده پرتاب شود. این است آن شاهراهی که به خویشتن‌داری و تمرکز راستین می‌انجامد؛ حتی اگر بارها و بارها در به انجام رساندن قصدش شکست بخورد.

همان‌گونه که انسان دارای جسمی ضعیف، می‌تواند با آموزش دقیق و صبورانه، نیرومند شود، انسان صاحب اندیشه‌های سست نیز می‌تواند با ممارست در درست‌اندیشیدن، اندیشه‌هایش را نیرومند سازد. کنار گذاشتن بی‌هدفی و سستی و آغاز اندیشیدن با هدف، یعنی ورود به دسته‌ی نیرومندان که «شکست» را تنها یکی از راه‌های توفیق می‌انگارند و همه‌ی اوضاع و شرایط را وامی‌دارند تا خادم آنان باشند و نیرومندان می‌اندیشند و بی‌باکانه دست به عمل می‌زنند و ماهرانه به مقصود می‌رسند.

انسان باخبر از قصدش، باید به‌طور ذهنی، راه مستقیم رسیدن به آن را مشخص کند، بی‌آن که به راست یا چپ بنگرد. تردیدها و ترس‌ها باید با شدتی هر چه تمام‌تر حذف شوند؛ آن‌ها عناصری متلاشی‌کننده‌اند که خط مستقیم تلاش را درهم می‌شکنند و آن را منحرف و بی‌اثر می‌سازند. اراده‌ی به انجام رساندن، از این آگاهی برمی‌خیزد که می‌توانیم به انجام برسانیم. ترس و تردید، دشمنان بزرگ آگاهی‌اند و هر فردی که آن‌ها را بی‌پروا کند، آن‌ها را به هلاکت نمی‌رساند، بلکه خود را هلاک می‌کند. فردی که بر تردید و ترس غلبه کرده، بر شکست فائق آمده است؛ هر اندیشه‌اش با اقتدار، متفق است و دلیرانه با همه‌ی مشکل‌ها کنار می‌آید و خردمندانه بر آن‌ها غلبه می‌کند. مقاصدش را در فصل مناسبی می‌کارد و آن‌ها شکوفا می‌شوند و میوه‌هایی به‌بار می‌آورند که پیش از موقع، به زمین نمی‌افتند.

اندیشه‌هایی که بی‌باکانه با قصد، متفق شده باشند، به نیرویی خلاق بدل می‌شوند. فردی که این را می‌داند، آماده است تا چیزی برتر و نیرومندتر از مشت‌ی اندیشه‌ی پراکنده و حس‌های گذرا شود و فردی که به این امر می‌پردازد، حکمران آگاه و هوشمند قدرت‌های ذهنی‌اش شده است.

**منبع:** «تو همانی که می‌اندیشی» «جیمز آلن» ترجمه‌ی «گیتی خوشدل»  
گردآوری و تنظیم: **عباس مکاری** (از بوشهر)

